

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»^۱

محمدحسین مخبریان^۲

چکیده

در برخی ادله لفظی، چندین حکم بیان شده ولی به دلایلی مانند مخالفت با اجماع یا تقیه‌ای بودن، برخی از این احکام، حجت نیستند. این پرسش مطرح است که آیا سایر فقرات و مدلول‌های چنین ادله‌ای حجت هستند (قبول تفکیک در حجیت) یا با بروز خلل در بخشی از یک دلیل، تمام آن دلیل از حجیت ساقط می‌شود (رد تفکیک در حجیت)؟ در این نوشتار انواع ادله لفظی قابل تبعیض، در نه گونه دسته‌بندی شده و سه معیار مطرح برای پذیرش یا رد تبعیض در حجیت، بررسی شده است. از نگاه این تحقیق، بهترین معیار «پذیرش عرف» است که بخش مهمی از ابهام آن را می‌توان با لحاظ «درجه» به هم پیوستگی اجزای کلام» برطرف و یک طرح کلی برای پذیرش یا رد تبعیض در حجیت، در اشکال نه گانه ترسیم نمود: تبعیض در حجیت، بین برخی از

روایات یک کتاب، بین جملات مستقل در یک روایت، بین برخی از مصادیق یک لفظ (مثل لفظ عام یا مطلق) و بین مفهوم و منطوق، قابل قبول؛ و تفکیک بین جملات مرتبط با هم در یک روایت، بین اجزای یک جمله، بین مدلول‌های التزامی و بین جنس و فصل، غیر قابل قبول است. برخی از گونه‌ها هم مشکوک هستند. مبنای حجیت خبر واحد در این بحث اثری ندارد و در موارد شک، به دلیل فقدان اطلاق دلیل حجیت، نمی‌توان باقی روایت را حجت دانست.

واژگان کلیدی: حجیت، تبعیض در حجیت، تفکیک در حجیت، عرف، خبر واحد.

مقدمه

ادله لفظی و به‌ویژه روایات، جایگاه بسیار مهمی در استنباط احکام شرعی دارند. در بسیاری از ادله لفظی، تنها یک حکم برای یک موضوع بیان شده است؛ اما از بسیاری از آنها هم - به شکل‌های مختلف - احکام مختلفی قابل استنباط است. گاهی تمسک به این ادله برای استنباط احکام مطرح در آنها، با مشکلی روبه‌رو نمی‌شود؛ اما گاه چنین نیست. مثلاً در موثقه ابو بصیر آمده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الْكَذِبَةُ تَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَ تُفْطِرُ الصَّائِمَ. قَالَ قُلْتُ هَلْ كُنَّا. قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكُذْبُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْأَيْمَةِ عليها السلام».^۱ بر اساس این روایت، دروغ بستن بر خداوند، رسول خدا یا ائمه عليهم السلام، موجب بطلان وضو و روزه می‌شود؛ اما فقیهان چنین فتوایی نداده‌اند و لذا این فقره، مورد اعراض اصحاب قرار گرفته است. آیا این موضوع سبب می‌شود که استدلال به این روایت برای اثبات مبطل بودن کذب نسبت به روزه هم دچار اشکال شود یا خیر؟ به‌طور کلی، اگر حجیت دلیل، نسبت به پاره‌ای از احکام مطرح در آن، نقض شود، آیا کل دلیل از حجیت ساقط می‌شود یا می‌توان به سایر فقرات آن دلیل تمسک کرد؟

با مطالعه بحث‌های فقهی و اصولی، می‌توان علت‌های متفاوتی را برای حجت نبودن بخشی از روایت فهرست کرد؛ از جمله: مخالفت بخشی از روایت با نظر مشهور فقهی (که رایج‌ترین منشأ برای عدم حجیت بخشی از روایت است)؛ تعارض بدوی یا مستقر بخشی از یک روایت با اخبار دیگر؛ تقیه‌ای بودن بخشی از روایت؛ اختلاف و تعارض صدر و ذیل

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۸۹، حدیث ۱۰.

یک روایت نسبت به هم؛ اجمال و اضطراب بخش‌هایی از یک روایت؛ اجمال و اضطراب ناشی از ارتباط اجزای کلام با هم؛ مخالفت بخش‌هایی از خبر با باورهای اعتقادی یا گزارش‌های تاریخی و... .

در این مقاله، پس از توضیحی کوتاه درباره معنای تبعیض در حجیت، گونه‌های مختلف آن دسته‌بندی و توضیح داده می‌شود. سپس سه معیار مطرح برای رد یا پذیرش تبعیض در حجیت، معرفی و نکات تکمیلی در هر مورد، بیان می‌شود. دو عامل مهم و مؤثر دیگر در پذیرش یا رد تبعیض، (میزان به‌هم‌پیوستگی اجزای کلام و مبنای حجیت خبر واحد) هم در ادامه بررسی می‌شوند تا در نهایت بتوان با توجه به مجموع مطالب، در مورد پذیرش یا رد تبعیض در حجیت در گونه‌های مختلف، داوری نمود.

از لابه‌لای بحث روشن می‌شود که موضوع تبعیض در حجیت، با موضوعات پرشماری در اصول، فقه و حتی مباحث کتاب‌شناسی مرتبط است و داشتن یک رویه ثابت برای فقیه لازم است. از این‌رو بحث تبعیض در حجیت را باید با نگاهی کلان به مجموع بحث‌ها بررسی نمود.

پیشینه

جایگاه این بحث، در دانش اصول فقه و به‌عنوان فرعی از فروع بحث حجیت خبر واحد است؛ اما در کتب اصولی به آن پرداخته نشده^۱؛ بلکه در لابه‌لای برخی استدلال‌های فقهی بدان اشاره شده است.^۲ ولی از آنجا که ضوابط بحث بیان نشده است و حتی گاهی برخی علما، در دو بحث، دو سخن به ظاهر ناسازگار بیان کرده‌اند.

۱. تنها در کتاب «المعجم الأصولی» یک باب به موضوع «تبعیض در حجیت» اختصاص داده شده است. (صنقور، المعجم الأصولی، ج ۱، صص ۴۴۱ تا ۴۴۹). اگرچه در این اثر ۵ شکل برای تبعیض در حجیت، آمده و در همه آنها، تبعیض در حجیت پذیرفته شده است، ولی توضیح تحلیلی بیان نشده است. حتی در برخی موارد مصادره به مطلوب هم به چشم می‌خورد.
۲. به‌عنوان نمونه ر.ج: محقق حلی، المعتمد، ج ۲، ص ۶۵۶؛ حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۱۲۷؛ شهید اول، غایة المراد، ج ۱، ص ۳۰۴؛ وحید بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۱، ص ۲۵۳؛ همو، الحاشیة علی مدارک الأحکام، ج ۳، صص ۲۰۹ تا ۲۱۱؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۲۳۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۳، ص ۳۲۴؛ النجفی، جواهر الکلام، ج ۳، صص ۳۶۴ و ۳۶۵؛ انصاری، رسائل فقهیة، صص ۳۱۱ و

مقالاتی به صورت مستقل به این بحث پرداخته^۱ و هرکدام تلاش کرده‌اند برخی از ابعاد موضوع را روشن سازند که شایسته تقدیر است. با این وجود نقایصی چون ارائه نکردن معیاری روشن برای پذیرش تبعیض در حجیت، ارجاعات اشتباه و اسناد نادرست یک نظر به برخی از علما، تکیه بر بیان ادله یک نظر و مطرح نکردن ادله گروه مقابل، همچنین برخی اشکالات علمی مانند مطرح کردن استصحاب در حجیت، خلط احکام انواع تبعیض در حجیت با یکدیگر و... در این آثار به چشم می‌خورد که نیاز به پژوهش‌های دقیق‌تر و کامل‌تر را نمایان می‌سازد.

تبعیض در حجیت، فی الجمله مورد قبول همه علما است؛ هرچند در عبارات برخی، همچون آقایان بروجردی، منتظری و مکارم، سخن از عدم پذیرش تبعیض در حجیت - به طور مطلق - به میان آمده است؛ اما در ضمن بحث روشن خواهد شد که ایشان در برخی صورت‌ها تبعیض را قبول دارند. در مقابل، موارد روشنی وجود دارد که بعید است عالمی تبعیض در حجیت در آن موارد را بپذیرد. از این رو می‌توان گفت که همه علما فی الجمله تبعیض در حجیت را قبول دارند^۲ و مهم، تعیین ضابطه پذیرش یا رد آن است. بنابراین به جای پرداختن به بحث‌های مقدماتی و کم‌اهمیت‌تر، مسئله اصلی این نوشتار «بررسی و تعیین معیار پذیرش یا رد تبعیض در حجیت» است و تلاش خواهد شد ضمن دسته‌بندی نسبتاً جامع موارد تبعیض در حجیت، با بررسی معیارهای قابل طرح، معیار جدیدی ارائه شود که با کمک معیارهای پیشین، از ابهامات بکاهد.

- ۳۱۲؛ زدی، رساله فی منجزات المریض، صص ۱۷ و ۱۸؛ بروجردی، البدر الزاهر، ص ۲۴۸ و... در کتب حدیثی هم گاه به این مطلب اشاره شده است: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۲۵، ذیل حدیث ۹.
۱. علیشاهی و دیگران، «تبعیض در حجیت روایت در استنباط احکام شرعی»، مطالعات اصول فقه امامیه، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۹۸؛ فرع شیرازی و دیگران، «امکان‌سنجی فقهی اصولی تبعیض در حجیت خیر»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۸؛ شاکری و فخلعی، «واکاوی قاعده تبعیض در حجیت»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۹؛ منافی، «تبعیض بین علت و حکم معلل در جهت صدور»، پژوهش‌های اصولی، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۹۹.
۲. برای مطالعه نظرات علما در بحث‌های مختلف در این موضوع رج: علیشاهی و دیگران، «تبعیض در حجیت روایت در استنباط احکام شرعی»، مطالعات اصول فقه امامیه، شماره ۱۱؛ شاکری و فخلعی، «واکاوی قاعده تبعیض در حجیت»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۸.

مفهوم‌شناسی تبعیض در حجیت

مراد از حجیت، معنای اصولی آن است که ظاهراً با معنای لغوی^۱ یکسان است^۲: چیزی که عقلاً در مقام احتجاج، تمسک به آن را موجه و درست بشمارند.

مراد از پذیرش «تبعیض در حجیت» - که گاهی از آن به «تفکیک در حجیت» هم تعبیر می‌شود^۳ - این است که اگر در یک دلیل لفظی، مدلول‌های متعددی وجود داشته باشد و برخی از این مدلول‌ها - به هر دلیلی - حجت نباشند، سایر مدلول‌ها حجت خواهند بود. در مقابل اگر کسی تبعیض در حجیت را نپذیرد، به این معناست که بروز خلل در حجیت پاره‌ای از مدلول‌های یک دلیل، موجب اختلال در حجیت همه مدالیل آن دلیل می‌شود.^۴

گونه‌های تبعیض در حجیت

پیش از ورود به بحث لازم است مصداق‌های تفکیک در حجیت - که با استقراء در بحث‌های فقه و اصول گردآوری شده‌اند - دسته‌بندی شود تا در بحث‌های آینده بتوان به‌طور مشخص درباره هر دسته بحث کرد. در یک نگاه کلی می‌توان مصداق‌های تفکیک در حجیت را در نه گونه جای داد:

۱. تبعیض در حجیت نسبت به برخی از روایات یک کتاب: مانند جایی که پاره‌ای از روایات یک کتاب، تنها در برخی از نسخه‌ها نقل شده باشند. در این صورت ممکن است

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

۱. در کتب لغت عبارات متعددی برای بیان معنای حجت آمده است که مفهومی نزدیک به هم دارند: «وجه الظفر عند الخصومة»، «ما بها يقصد الحق المطلوب»، «ما دافع به الخصم»، «مصدر بمعنی الاحتجاج والاستدلال» و «البرهان». ر.ج: واژه «الحجة» در کتب لغت معتبر.
۲. برخی از بزرگانی که چنین نظری دارند: آخوند خراسانی، درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، الحاشية الجديدة، ص ۲۷؛ همو، الحاشية القديمة، ص ۴۸۵؛ حائری، درر الفوائد، ص ۳۵۶؛ عراقی، الاجتهاد و التقليد، ص ۳۱۷؛ اصفهانی، بحوث في الأصول، ج ۳، ص ۶۳؛ بروجردی، الحجة في الفقه، ص ۱۶؛ فاضل لنکرانی، دراسات في الأصول، ج ۱، ص ۷۴؛ سیستانی، الرافد في علم الأصول، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۳. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، صص ۴۷ و ۶۴؛ ج ۳، ص ۲۲۴؛ شاهرودی، کتاب الحج، ج ۵، ص ۹۴؛ صدر، بحوث في شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۰؛ امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۷۳ و ...
۴. در میان کتب اصولی، تنها در «المعجم الأصولی»، تبعیض در حجیت تعریف شده است: «و المراد من التبعض في الحجية هو ثبوت الحجية لبعض الخبر و سقوطها عن البعض الآخر منه»: سنقر، المعجم الأصولی، ج ۱، ص ۴۴۱.

این روایات حجت دانسته نشوند؛ ولی باقی روایات همان کتاب حجت باشند^۱؛ یا نظیر آنچه که محمد بن حسن بن ولید در استثنای از روایات کتاب «نوادیر الحکمة» محمد بن احمد بن یحییٰ اشعری انجام داده است^۲؛ یا نظیر آنچه که برخی، در مورد روایات مستطرفات سرائر مطرح کرده‌اند و تنها روایات نقل شده از کتاب «محمد بن علی بن محبوب» را حجت دانسته‌اند.^۳

۲. تبعیض در حجیت نسبت به جملات مستقل در یک روایت: گاهی یک روایت، ده‌ها جمله مستقل از هم دارد.^۴ نمونه روشن چنین روایاتی، روایات مفصل اربعمانه^۵، شرایع الدین^۶ محض الاسلام^۷ هستند. همچنین در روایات بسیار زیادی، چندین حکم مطرح شده‌اند که از جهت معنایی از هم مستقل هستند. گاهی هم دو قسمت یک جمله از جهت لفظی مرتبط، اما از نظر معنایی مستقل هستند؛ مانند روایت عبدالله بن سنان درباره سن بلوغ دختران:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَةُ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ

السَّيِّئَةُ وَعُقُوبٌ وَإِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ فَكَذَلِكَ وَذَلِكَ أَنَّهَا تَحِيضُ لِتِسْعِ سِنِينَ.»^۸

در روایت، اگرچه «فَكَذَلِكَ» جمله دوم را از لحاظ لفظی به جمله پیشین وابسته کرده

۱. برای آگاهی اجمالی از نسخه‌های اصلی کتاب کافی ر.ج: کلینی، الکافی (دار الحدیث)، ج ۱، ص ۷۰۷، پاورقی ۷.
۲. ر.ج: نجاشی، رجال، ص ۳۴۸، شماره ۹۳۹.
۳. ابن ادریس تنها در خصوص این کتاب گفته است که آن را به خط شیخ در اختیار داشته است: خوبی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱۵، ص ۲۳۱؛ صدر، بحوث في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۲۸۹؛ ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۶۰۱.
۴. مراد از استقلال جملات این است که جملات وابستگی معنایی به هم ندارند؛ هرچند موضوع یا حکمشان یکسان باشد.
۵. صدوق، الخصال، ج ۲، صص ۶۱۰ به بعد.
۶. همان، صص ۶۰۳ به بعد.
۷. همو، عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، صص ۱۲۱ به بعد. (البته در عنوان صدوق، «شرایع الدین» هم آمده است؛ اما نام‌گذاری با توجه به عبارت خود روایت است.)
۸. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۶۹، حدیث ۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۸۴، حدیث ۱۶. به استدلال به این روایت برای سن بلوغ دختران اشکالاتی وارد شده است؛ مثل اینکه سن بلوغ پسران در این روایت ۱۳ سالگی ذکر شده است. برخی این اشکال را با تبعیض در حجیت پاسخ داده‌اند: آل راضی، «سن البلوغ في المرأة»، فقه أهل البيت (عربی)، شماره ۳، ص ۸۲.

است؛ اما از جهت معنایی، معنا و مدلول جمله دوم، مستقل است.

۳. تبعیض در حجیت، نسبت به جملات مرتبط با هم در یک روایت: ممکن است در یک روایت چندین جمله بیان شده باشد که با یکدیگر ارتباط معنایی داشته باشند و برخی از آنها حجت نباشند. موارد مهم ارتباط معنایی عبارتند از:

الف. ارتباط پرسش راوی و پاسخ امام: مثلاً درباره طهریت آب باران در روایت کاهلی آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... قُلْتُ وَ يَسِيلُ عَلَيَّ مِنْ مَاءِ الْمَطَرِ أَرَى فِيهِ التَّغَيَّرَ وَ أَرَى فِيهِ آثَارَ الْقَدَرِ فَتَقَطَّرُ الْقَطْرَاتُ عَلَيَّ وَ يَنْتَضِحُ عَلَيَّ مِنْهُ وَ الْبَيْتُ يُتَوَصَّأُ عَلَيَّ سَطْحِهِ فَيَكْفُ عَلَيَّ ثِيَابِنَا؟ قَالَ مَا بَدَأَ بَأْسٌ؛ لَا تَغْسِلُهُ كُلُّ شَيْءٍ يَرَاهُ مَاءُ الْمَطَرِ فَقَدْ طَهَّرَهُ.»^۱

بر استدلال به این روایت اشکال شده است که طبق پرسش راوی، آب باران از ملاقات با نجس، متأثر شده است و کسی به طهارت چنین آب بارانی، فتوا نداده است؛ اما در رد اشکال گفته‌اند که پاسخ امام، عام است و همین عموم، مستند استدلال است و پاسخ پرسش، در حجیت تفکیک می‌شوند.^۲ در هر حال، در تمام روایاتی که امام به پرسش راوی پاسخ داده‌اند، بین پاسخ امام و پرسش راوی، ارتباط وجود دارد.^۳

ب. ارتباط بین علت و حکم معلل: در روایاتی که حکمی همراه با علت آن آمده، ممکن است: * حکم مطرح در روایت قابل پذیرش نباشد، اما علت ذکر شده قابل قبول باشد؛ مثلاً در روایت رفاعه درباره تعیین اول ماه به حکم حاکم آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي الْعَبَّاسِ بِالْحَبِيرَةِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الصِّيَامِ الْيَوْمَ فَقُلْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمَّتْ صُومَنَا وَ إِنْ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا غُلَامُ عَلَيَّ بِالْمَانِدَةِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَوْمٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَكَانَ إِفْطَارِي يَوْمًا وَ قَصَاؤُهُ أَيْسَرَ عَلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي وَ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ.»^۴

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۳، حدیث ۳.

۲. آملی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. در فقه مواردی که گفته شده: «إنما العبرة بعموم الجواب لا بخصوصية المورد»، از این ارتباط چشم‌پوشی شده (بین دو بخش روایت تفکیک شده است) و جاهایی که به «الزوم التطابق بين السؤال والجواب» استناد شده است، بر ارتباط بین دو بخش، تحفظ شده است (تفکیک مورد قبول واقع نشده است).

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۸۲ و ۸۳، حدیث ۷.

به این روایت برای اثبات اول ماه به حکم حاکم تمسک شده و گفته‌اند که هرچند با توجه به متن روایت روشن است که افطار امام در آن روز تقیه‌ای بوده، اما کبرای «ذَآکَ إِلَى الْإِمَامِ» تقیه‌ای نیست و حجت است.^۱

* علت قابل پذیرش نباشد، اما اصل حکم قابل قبول باشد: مثلاً در مرسله حماد درباره سادات مستحق خمس آمده است:

«عن العبد الصالح علیه السلام قال: ... وَ مَنْ كَانَتْ أُمَّهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَبُوهُ مِنْ سَائِرِ قُرَيْشٍ فَإِنَّ الصَّدَقَاتِ تَحِلُّ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْخُمْسِ شَيْءٌ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ﴾...»^۲

استدلال به آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» برای نفی صدق ولد از نوه دختری، مورد قبول واقع نشده است؛ اما برخی اصل حکم را پذیرفته‌اند.^۳

* تطبیق علت بر معلول، تقیه‌ای باشد: مثلاً در روایت صفوان و بزنی در مورد روایت بطلان قسم اکراهی بر طلاق و عتق و صدقه، آمده است:

«عن أبي الحسن علیه السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَلَزَمَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضِعَ عَن أُمِّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا.»^۴

با آنکه حلف به طلاق و عتاق و صدقه نزد شیعه در حال اختیار هم باطل است؛ اما امام به جای علت حقیقی، علت دیگری را بیان کرده‌اند.

* نحوه تطبیق علت بر حکم روشن نباشد؛ مثلاً در بحث استصحاب در فقره سوم صحیحه دوم زراره آمده است:

«قَالَ قُلْتُ فَإِنْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ قَدْ أَصَابَهُ وَ لَمْ أَتَيَّنْ ذَلِكَ فَتَنَظَّرْتُ فَلَمْ أَرِ شَيْئاً ثُمَّ طَلَبْتُ فَرَأَيْتُهُ فِيهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ؛ قَالَ تَغَسَّلَهُ وَ لَا تُعِيدُ الصَّلَاةَ؛ قَالَ قُلْتُ وَ لِمَ ذَآكَ؟ قَالَ لِأَنَّكَ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ

۱. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۴؛ الروحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۸، ص ۲۶۴.
 ۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹ و ۵۴۰، حدیث ۴؛ همچنین: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، صص ۱۲۸ و ۱۲۹، حدیث ۲.
 ۳. ر.ج: خویی، فقه الشیعة - کتاب الخمس و الأنفال، ج ۲، صص ۵۳۴ و ۵۳۵.
 ۴. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۳۳، حدیث ۱۲۴.

مِنْ نَظَافَتِهِ ثُمَّ شَكَكَتْ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا»^۱

یکی از اشکالات مطرح بر استدلال به این فقره برای اثبات استصحاب، این است که امام دلیل عدم وجوب اعاده را، عدم جواز نقض یقین به شک بیان کرده‌اند؛ در حالی که چون نجاست پس از نماز در لباس پیدا شده است، علم به وقوع نماز در لباس نجس داریم و این، نقض یقین به یقین است نه نقض یقین به شک؛ بنابراین علت بر مورد منطبق نیست.^۲ نظیر این اشکال در بحث لاضرر، در مورد کیفیت تطبیق سخن پیامبر بر حکم یاد شده در قضیه سمره بن جندب نیز گفته شده است.^۳ با این حال در هر دو مورد، علت را پذیرفته‌اند.

ج. ارتباط بین حکم و استشهاد: گاهی امام در بیان یک حکم، به یک آیه یا روایت یا قضیه دیگر استشهاد می‌کنند؛ اما در ارتباط بین مورد استشهاد و حکم مورد بحث، اجمال وجود دارد. مثلاً در روایت جمیل در مورد نماز خواندن زن و مرد در کنار هم، آمده است:

«عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ بِحِذَاءِ الرَّجُلِ وَ هُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله كَانَ يُصَلِّي وَ عَائِشَةُ مُضْطَجِعَةً بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هِيَ حَائِضٌ وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ عَمَرَ رِجْلَيْهَا فَرَفَعَتْ رِجْلَيْهَا حَتَّى يَسْجُدَ.»^۴

در این روایت، شاهی که امام برای حکم ذکر کرده‌اند، ربطی به پرسش راوی ندارد و موضوع دیگری دارد.^۵

۴. تبعیض در حجیت نسبت به اجزای یک جمله: مثلاً گاهی در روایت ادراج رخ می‌دهد که شکل‌های متفاوتی دارد. یک شکل رایج این است که راوی، کلمه یا بخشی از روایت را توضیح می‌دهد؛ ولی طبقات بعدی راویان یا نُسَاح، این بخش را جزء روایت محسوب می‌کنند و به این ترتیب عبارت غیر امام به متن روایت افزوده می‌شود؛ یا راوی با

پرسش راوی
اصولاً

معارف
پند
در
تبعیض
حجیت

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۱، حدیث ۱؛ با اندکی تفاوت در: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، صص ۴۲۱ و ۴۲۲، حدیث ۸.
۲. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۳۹۳.
۳. ر.ج: شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۱۱۱.
۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۷، حدیث ۷۴۸.
۵. ر.ج: حائری، کتاب الصلاة، ص ۸۷.

توجه به روایات دیگر، کلمه‌ای را به‌عنوان قید در یک روایت می‌افزاید. (اعمال جمع عرفی در زمان نقل روایت.) در مواردی که احتمال ادراج وجود دارد، آیا کل متن منقول را باید حجت دانست یا قسمت بدون ادراج را؟ یا اساساً چنین روایتی از حجیت ساقط خواهد بود؟

۵. تبعیض در حجیت نسبت به امور عطف شده بر هم در یک جمله^۱: که در دو صورت رخ می‌دهد:

الف. چند موضوع به هم عطف شوند و حکمی بر آنها بار شود؛ مثلاً در روایت ابی علی بن راشد آمده است:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع مَا تَقُولُ فِي الْفِرَاءِ أَيُّ شَيْءٍ يُصَلَّى فِيهِ؟ فَقَالَ أَيُّ الْفِرَاءِ؟ قُلْتُ الْفَنَكُ وَالسَّنَجَابُ وَالسَّمُورُ. قَالَ فَصَلِّ فِي الْفَنَكِ وَالسَّنَجَابِ؛ فَأَمَّا السَّمُورُ فَلَا تُصَلَّى فِيهِ.»^۲

به این روایت برای صحت نماز در پوست سنجاب تمسک شده است؛ در حالی که در این روایت نماز در پوست فنک (رویه صحرایی) هم در کنار سنجاب جایز شمرده شده؛ ولی فقیهان چنین فتوایی نداده‌اند.

ب. یک موضوع مطرح شود اما چند حکم بر آن بار شود؛ مانند روایت باطل شدن وضو و روزه با دروغ بستن بر خداوند و پیامبر و اهل بیت.^۳

۶. تبعیض در حجیت نسبت به برخی از مصادیق یا افراد یک عنوان: صورت‌هایی برای این گونه قابل تصور است:

الف. تبعیض در حجیت نسبت به افراد ضمیر واحد: مثلاً در روایتی با ضمیر مثنی یا جمع، حکم چند موضوع بیان شده که حکم برای یکی از آنها قابل پذیرش نیست؛ مانند صحیحته محمد بن مسلم درباره ازدواج صغار:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الصَّبِيِّ يَتَزَوَّجُ الصَّبِيَّةَ قَالَ إِذَا كَانَ أَبَوَاهُمَا اللَّذَانِ زَوَّجَاهُمَا فَنَعَمْ»

۱. ممکن است به نظر برسد که این مورد یکی از مصادیق «تبعیض در حجیت نسبت به اجزای یک جمله» است؛ اما عطف خصوصیتی دارد که آن را از قیود و اجزای دیگر جمله مانند مفعول، ظرف، جار و مجرور و منصوبات دیگر متمایز می‌کند: در موارد عطف مفردات بر هم، چند مرکب تام در قالب یک جمله بیان می‌شوند و این نکته در بحث ما تأثیر مهمی دارد. بر این اساس لازم است که این دو قسم از هم جدا شوند. این مطلب در ادامه بیشتر توضیح داده می‌شود.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۴۰۰ و ۴۰۱، حدیث ۱۴.

۳. متن روایت در مقدمه بیان شد.

جَائِزٌ وَلَكِنْ لَهُمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكََا...»^۱

در این روایت با ضمیر «هما» برای دو نفر (صبی و صبیبه) پس از بلوغ، خیار فسخ نکاح قرار داده شده است. استدلال به این روایت برای صحت عقد و خیار داشتن خصوص زوج، بر اساس باور برخی که حق فسخ زن در نکاح را نپذیرفته‌اند^۲، مبتنی بر تبعیض در حجیت روایت نسبت به افراد ضمیر «هما» است.

ب. تبعیض در حجیت عام و مطلق پس از تخصیص و تقیید: این بحث برخلاف بحث‌های پیشین، به تفصیل در اصول فقه آمده است. برخی در مورد عام معتقدند که عام به تعداد مصادیقش، دلالت تضمینی یا التزامی دارد؛ بنابراین پس از تخصیص، دلالت عام نسبت به موارد تخصیص خورده، حجت نخواهد بود؛ اما نسبت به سایر موارد، حجت است.^۳ نظیر همین بحث در مورد مطلق هم وجود دارد.^۴

ج. تبعیض در حجیت دو عام من وجه متعارض، در محل اجتماع و افتراق: نظیر بحث فوق، در مورد دو عام من وجه هم مطرح است. مشهور اصولیان درباره دو عام من وجه متعارض، بر این باورند که در موضع اجتماع، تعارض می‌کنند و حجیت خود را از دست می‌دهند؛ اما در مورد موضع افتراق، هر دو بر حجیت خود باقی می‌مانند.

۷. تبعیض در حجیت نسبت به مدلول‌های مطابقی و التزامی: در چند مورد چنین تفکیکی مطرح است:

الف. تفکیک در حجیت بین منطوق و مفهوم.

ب. تفکیک حجیت بین مدلول مطابقی و التزامی در تعارض اخبار در بحث «نفی ثالث».

۸. تبعیض در حجیت بین چند مدلول التزامی: در چند مورد چنین تفکیکی مطرح است:

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۲، حدیث ۱۹.

۲. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۱، صص ۱۴۹ تا ۱۵۱.

۳. ر.ج: خویی، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ج ۲، ص ۳۶۳؛ همو، محاضرات فی أصول الفقه، ج ۴، صص ۳۲۷ به بعد؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۱۱۶؛ صدر، مباحث الأصول، قسم دوم، ج ۵، ص ۵۱۰؛ شاهرودی، أضواء و آراء، ج ۱، ص ۵۷۲.

۴. به‌خاطر اینکه چنین گونه‌ای از تبعیض در حجیت و نیز برخی از گونه‌های آتی، در مورد آیات قرآن هم قابل تصور است، در آغاز، محور بحث، خصوص روایات قرار داده نشد، و اشاره شد که ممکن است تبعیض در حجیت در همه ادله لفظی مطرح شود. با این حال تمرکز اصلی بحث بر روایات است.

الف. تفکیک در حجیت بین مفاد اصل عملی و مثبتات آن (تفکیک بین حجیت مدلول التزامی شرعی با حجیت مدلول‌های التزامی عقلی و عادی).

ب. تفکیک‌های مطرح در باب قصا: مثل اینکه اگر بر سرقت شخص غایب، بینه اقامه شود، ضمان برای وی ثابت می‌شود؛ اما حق الهی (قطع) بر او ثابت نمی‌شود.^۱ به نظر می‌رسد که بتوان موارد دیگری هم به این دسته افزود.

۹. تبعیض بین جنس و فصل: مراد از جنس و فصل، معنای فلسفی آن نیست؛ بلکه معنای عرفی یا فقهی آن منظور است. مثلاً در روایت سکونی درباره حد کسی که با همسر پدرش زنا کرده، آمده است:

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ زَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلٌ وَقَعَ عَلَى امْرَأَةِ أَبِيهِ فَرَجَمَهُ وَكَانَ غَيْرَ مُحْصَنٍ.»^۲

برخی از فقیهان، اصل قتل (جنس عرفی) را پذیرفته‌اند؛ اما کیفیتی که در روایت بیان شده است (رجم: فصل عرفی) را قبول نکرده‌اند. در مقابل برخی تفکیک بین اصل قتل و کیفیت آن را مردود دانسته‌اند.^۳

معیارهای ذکر شده برای قبول تبعیض در حجیت

در برخی عبارات، معیارهایی برای پذیرش یا رد تبعیض در حجیت آمده است؛ از جمله «استقلال فقرات روایات یا وحدت آنها» و نیز «تعدد مدلول در روایات یا وحدت آنها»؛ اما این موارد در واقع معیار پذیرش یا رد تبعیض در حجیت نیستند؛ بلکه پرسش به زبان دیگر بیان شده است. پرسش این است که در چه صورت فقرات روایت مستقل، و در چه صورت وابسته هستند؟ یا در چه صورت مدلول‌های یک روایت، متعدد هستند و در چه صورت مجموع روایت، مدلول واحد محسوب می‌شود؟ لذا این موارد را نمی‌توان معیاری واقعی برای تبعیض در حجیت دانست. گذشته از این موارد، می‌توان از نظرات علما، سه معیار را برای پذیرش تبعیض در حجیت استخراج کرد:

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القضاء و الشهادات، ص ۱۰۹.
۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۴۸، حدیث ۱۸۰؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲، حدیث ۵۰۴۵.
۳. منتظری، کتاب الحدود، ص ۶۸؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، ص ۱۵۱.

۱. اشتراک فقرات در منشأ احتمالی عدم حجیت

موضوع مسئله در این بحث، یک کلام مرکب است. به صورت پیش فرض این مرکب شرایط حجیت را داشته است و دست برداشتن از حجیت هر بخش از آن، خلاف قاعده یا خلاف اصل است؛ یعنی یا خلاف اطلاق دلیل حجیت خبر واحد، یا خلاف اصالة العموم یا اصول و قواعد دیگر است. مخالفت با این قواعد، دلیل و وجه عقلایی می‌طلبد. مثلاً:

- راوی ثقه، کسی است که تعمد بر کذب و خطای خارج از حد متعارف ندارد. اعراض مشهور از بخشی از روایت یک راوی ثقه، می‌تواند نشانگر آن باشد که او در این فقره تعمد بر کذب داشته است یا در این فقره به دلیلی دچار خطا شده است.

- معصومان در بیان روایات، درصدد بیان حکم واقعی هستند؛ اگر در بخشی از روایت از این اصل خارج شده‌اند، مثلاً به این خاطر است که در خصوص آن فقره در جامعه آن زمان یا در آن مجلس خاص، شرایط بیان حکم واقعی وجود نداشته است.

- در مورد عام و مطلق هم، اینکه کسی مراد جدی اش اکرام همه عالمان جز زید باشد، اما در مقام تکلم بگوید «أکرّم العالم» یا «أکرّم کلّ عالم» و استثنای زید را نقل ننماید، باید دلیلی عقلایی داشته باشد؛ مثلاً ممکن است متکلم در مقام تأسیس قاعده باشد تا شنونده بتواند در موارد شک، به آن اخذ نماید؛ یا ممکن است موضوع گفتگو به گونه‌ای بوده که خروج زید از محل بحث برای شنونده روشن بوده است؛ یا مواردی از این دست.

در هر حال، طبق معیار نخست، اگر منشأ احتمالی که موجب رفع ید از حجیت یک فقره از کلام شده است، در همه فقرات کلام یکسان باشد - یا به عبارت دیگر اگر نکته‌ای که باعث شده اصل در یک قطعه کلام از حجیت بیفتد، با عدم اعتبار اصل در سایر قطعات، ملازمه دائمی یا غالبی داشته باشد - با سقوط یک بخش از حجیت، سایر بخش‌ها هم از حجیت ساقط می‌شوند. ولی اگر منشأ احتمالی به گونه‌ای باشد که وجودش در برخی فقرات ملازم با وجودش در فقرات دیگر نباشد و حداکثر، تلازمی اتفاقی با هم داشته باشند، تبعیض در حجیت مقبول است.^۱

۱. رج: استاد سید محمدجواد شبیری، دروس خارج فقه، ۲۰ بهمن ۱۳۹۴ (توضیح نسبتاً کاملی در یک جلسه داده شده)؛ ۱۸ اسفند ۱۳۹۵؛ ۱۵ مهر ۱۳۹۸؛ ۱۱ آذر ۱۳۹۸ (توضیح نسبتاً کاملی در یک جلسه

نقد و بررسی: در بررسی این معیار توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

۱. اصل رویکرد برای بیان معیار تبعیض در حجیت، کاملاً منطقی و متین است و دقیقاً به منشأ اصلی بحث اشاره شده است.

۲. آنچه به عنوان چرایی حجیت نداشتن بخشی از یک روایت، در مقدمات بحث مطرح شد، کاشف‌های اثباتی از عدم حجیت بودند؛ اما در این معیار، از این کاشف‌های اثباتی، به علل ثبوتی گذر شده است. مثلاً اعراض مشهور متقدمان از فقره‌ای از روایت، نشان می‌دهد که آن فقره نزد مشهور حجت نبوده است؛ اما دلیل ثبوتی عدم حجیت آن فقره، این است که راوی در نقل آن فقره اشتباه کرده است؛ یا امام در بیان آن فقره تقیه کرده‌اند؛ یا موارد دیگر.

۳. مشکل این معیار، کاربردی نبودن آن است. در بسیاری موارد می‌دانیم که یک فقره حجت نیست؛ اما درکی از علت عدم حجیت نداریم و تنها برخی احتمالات در حد حدس و گمان مطرح می‌شود. یک احتمال که در غالب موارد وجود دارد، اشتباه راوی/راویان است که معمولاً این احتمال در فقرات مختلف مشترک است. در مقابل احتمال تعمد بر کذب راوی مطرح است که در فقرات مختلف معمولاً مشترک نیست. داعی امام از بیان حکم، قراین عامه‌ای که راویان خود را ملتزم به نقل آن نمی‌دانند و در معنای روایت مؤثر است، نقل معنای روایت و... موضوعاتی هستند که اطلاعات ما نسبت به آنها واقعاً ناچیز است و بدون آنها نمی‌توان قضاوت نمود که آیا منشأ احتمالی، در همه فقرات امری یکسان است یا متنوع؟

۲. تحلیلی یا انحلالی بودن اجزای ترکیب

آخوند خراسانی در بحث توجیه حجیت عام پس از تخصیص در سایر افراد، بر این باور است که با ورود خاص، روشن می‌شود که هر چند لفظ عام در موضوع‌له به کار رفته است - پس ظهور تصدیقی اول به قوت خود باقی است - اما متکلم اراده جلدی نسبت به آن نداشته

داده شده؛ ۳۰ بهمن ۱۴۰۱. اشاره به این معیار در عبارات محقق همدانی هم دیده می‌شود: همدانی، مصباح الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۱.

است؛ پس در ظهور تصدیقی دوم تصرف می‌شود.^۱ ممکن است گفته شود که این بیان مشکلی را حل نکرده؛ بلکه تنها اشکال را از ظهور تصدیقی نخست، به ظهور تصدیقی دوم منتقل کرده است. اگر تبعیض در حجیت پذیرفتنی باشد، در همان ظهور استعمالی پذیرفته می‌شد؛ و اگر پذیرفتنی نباشد، انتقال بحث به مراد جدی، مشکلی را حل نمی‌کند.

در پاسخ به این اشکال تفاوتی بین ظهور استعمالی و مراد جدی مطرح شده است؛ بدین بیان که ظواهر تضمینی^۲ در مرحله ظهور با هم مترابط (دارای ارتباط متقابل) هستند؛ اما در ظهور تصدیقی دوم (مراد جدی) مستقل از هم هستند و هر جزئی از اجزای کلام ظهور در جدیت دارد.^۳ به بیان دیگر در ظهور استعمالی، ظواهر تضمینی، نتیجه تحلیل عقلی هستند و این ظواهر اجزای یک مرکب واقعی نیستند؛ اما در مراد جدی، ظواهر تضمینی، انحلالی و در واقع مستقل هستند؛ اما در کنار هم در قالب یک ترکیب واحد قرار گرفته‌اند.

در میان گونه‌های یاد شده در بحث تبعیض در حجیت، مطالب ذکر شده، مستقیماً برای گونه ششم قابل استفاده است؛^۴ اما از این معیار، می‌توان یک معیار کلی برای پذیرش یا رد تبعیض در حجیت استفاده کرد: اگر ترکیب اجزای کلام، انحلالی باشد (یعنی یک ترکیب واقعی در کلام وجود داشته باشد)، تبعیض پذیرفته است؛ ولی اگر اجزا با تحلیل عقلی از هم جدا شوند (ترکیب تحلیلی باشد)، تبعیض غیرقابل پذیرش است. مثال بارز آن، گونه نهم است: به روشنی ترکیب جنس با فصل، ترکیبی تحلیلی است و نه انحلالی. لذا تبعیض بین اجزای چنین ترکیبی غیرقابل قبول است. نتیجه این معیار در مواردی مثل «إِغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ وَ الْجَنَابَةِ» می‌تواند با معیار نخست متفاوت باشد.

نقد و بررسی: شهید صدر با یک اشکال نقضی کلیت این معیار را - حتی در خصوص

معیار پذیرش
اصولاً

معیار پذیرش
«تبعیض در حجیت»

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۱۸.

۲. این اصطلاحی است که شهید صدر برای بیان کیفیت شمول «أَكْرَمُ كُلِّ مَنْ فِي الْبَيْتِ» بر وجوب اکرام زید و عمرو و بکر و ... به کار برده است و ظاهراً دلالت «كُلِّ مَنْ فِي الْبَيْتِ» بر زید و عمرو و ... را دلالت تضمینی دانسته است.

۳. صدر، دروس في علم الأصول، ج ۲، صص ۱۹۸ تا ۲۰۱؛ همچنین ر.ج: همو، بحوث في علم الأصول، ج ۷، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۴. نوع ششم با انواع نخست تا پنجم یک تفاوت اساسی دارد: در نوع ششم بحث ناظر به تبعیض در اصالة الظهور است اما در انواع اول تا پنجم، بحث در تبعیض در حجیت دلیل حجیت خبر واحد است.

عام- زیر سؤال برده است: اگر مولا بگوید: «أَكْرِمَ الْعُلَمَاءِ الْأَرْبَعَةَ» و بعد بگوید: «لَا يَجِبُ إِكْرَامَ زَيْدٍ» در حالی که زید یکی از آن چهار عالم باشد؛ در اینجا با اینکه خطاب «أَكْرِمَ الْعُلَمَاءِ الْأَرْبَعَةَ» بر افرادش منحل می‌شود، اما نمی‌توان در حجیت آن بین زید و دیگران تفکیک کرد.^۱ لذا به نظر می‌رسد که انحلالی بودن اجزای ترکیب، به تنهایی برای قبول تبعیض کافی نیست.

نکته دیگر این است که مطرح کردن انحلال مذکور نمی‌تواند پاسخ کسانی باشد که در حجیت عام در باقی شک دارند؛ بلکه پاسخ آنها با مراجعه به سیره عقلا داده می‌شود. باید دید آیا عقلا عام را در باقی حجت می‌دانند یا خیر؟^۲ در مورد عام و خاص، طبق نظر مشهور -که تخصیص را جمعی عرفی می‌دانند- سیره عقلا روشن است که حیثیت ترکیبیه در عام را انحلالی دیده است و اختلاف تنها در این شده که این انحلال در ظهور تصدیقی نخست است یا در ظهور تصدیقی دوم؟ اما در بسیاری از گونه‌های نه‌گانه یاد شده، روشن نیست که عقلا، ظهور کلام را انحلالی می‌بینند یا تحلیلی؟^۳

۳. پذیرش عرفی

یکی از معیارهای مطرح در سخنان علما برای پذیرش تبعیض در حجیت، «پذیرش عرفی» است. مثلاً شهید صدر در ادله نجاست خمر، روایت «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالُوا قُلْنَا لَهُمَا إِنَّمَا نَشْتَرِي ثِيَابًا يُصَيَّبُهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكُ الْخَنْزِيرِ عِنْدَ حَاكَّتْهَا أُ نُصَلِّي فِيهَا قَبْلَ أَنْ

۱. صدر، بحوث في علم الأصول (تقريرات لعبد الساتر)، ج ۷، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. حتی در شمول مطلق نسبت به افراد هم اختلاف وجود دارد. محقق خوبی در بحث شمول اخبار علاجیه نسبت به دو عام من وجه گفته است که در عام، هر خبر به منزله اخبار متعدد است (به تعبیر بحث ما، حیثیت ترکیبیه، انحلالی است؛ لذا اخبار علاجیه در هر فردی جدا تطبیق می‌شود و مرجحات را می‌توان نسبت به برخی از حصه‌ها اعمال کرد)؛ اما در مطلق، شمول به حکم عقل است؛ لذا سریانی نسبت به افراد شکل نمی‌گیرد (به تعبیر مطرح در این بحث، حیثیت ترکیبیه، تحلیلی است)؛ لذا دو اطلاق در مجمع سقوط می‌کنند و باید به سراغ اصل عملی و... رفت. (خوبی، دراسات في علم الأصول، ج ۴، صص ۴۱۴ تا ۴۱۶) شهید صدر هم اگرچه در اصل این ادعا اشکال نکرده، ولی تنها در شمول یا عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به آن اشکال می‌کند. (صدر، مباحث الأصول، قسم دوم، ج ۵، صص ۷۵۳ و ۷۵۴). با این وصف این معیار در تقیید هم دچار مشکل خواهد بود.

نَغْسِلَهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَا؛ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَشُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ.»^۱ را ذکر کرده و گفته است: این روایت نه تنها نماز در لباس آلوده به خمر را صحیح شمرده است، بلکه نماز در لباس آلوده به چربی خوک را هم صحیح دانسته است. بنابراین روایت به خاطر تعارض با روایات نجاست خوک و نیز روایات مانعیت اجزای حیوان غیر خوراکی حجت نیست. در این روایت نمی توان بین حکم یاد شده در مورد خمر و خوک تفاوت قائل شد؛ زیرا با توجه به اینکه تعلیل ذکر شده در ادامه روایت، مربوط به هر دو مورد است، عرف این تبعیض را نمی پذیرد.^۲

نقد و بررسی: در بحث های فقهی یا اصولی، معمولاً زمانی عرف معیار قرار می گیرد که عوامل مختلفی در مسئله دخیل هستند و تأثیر و تأثر آنها به راحتی قابل دسته بندی و تبیین نیست. در این موارد، ذهن عرف، به طور ارتكازی، همه این امور را ملاحظه و نهایتاً حکمی صادر می کند. معیار سوم در واقع با دو معیار پیشین تنافی ندارد؛ بلکه در آن دو معیار تلاش شده بود عملکرد عرف تحلیل شده و نکته کلیدی عملکرد عرف در پذیرش یا رد تبعیض به دست آید. از این رو معنای معیار دانستن «پذیرش عرف»، این است که موفق به تحلیل رفتار عرف در این زمینه نشده ایم. مشکل اصلی معیار قرار دادن پذیرش عرفی، ابهام آن است. البته توجه به چند نکته، استفاده از این معیار را دقیق تر و ابهام آن را تا حدی مرتفع می کند:

۱. یکی از جاهایی که با معیار عرفی تبعیض در حجیت رد می شود، اما با دو معیار سابق چنین نتیجه ای نمی توان گرفت، مواردی است که تعداد احکام غیر حجیت در یک روایت، بسیار باشد؛ به عنوان نمونه یکی از روایات در کیفیت تیمم، صحیح محمد بن مسلم است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّيْمُمِ فَضَرَبَ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ ثُمَّ مَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَ بِهَا مِرْفَقَهُ إِلَى أَطْرَافِ الْأَصَابِعِ وَاحِدَةً عَلَى ظَهْرِهَا وَ وَاحِدَةً عَلَى بَطْنِهَا ثُمَّ ضَرَبَ بِيَمِينِهِ الْأَرْضَ ثُمَّ صَنَعَ بِشِمَالِهِ كَمَا صَنَعَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا التَّيْمُمُ عَلَى مَا كَانَ فِيهِ الْغُسْلُ وَ فِي الْوُضُوءِ الْوَجْهَ وَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَ الْيَمِينِ مَا كَانَ عَلَيْهِ مَسْحُ الرَّأْسِ

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۵۷، حدیث ۱؛ به طور مشابه در: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۸، حدیث ۷۵۱.
۲. صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، صص ۳۴۱ و ۳۴۲.

وَ الْقَدَمَيْنِ فَلَا يُؤَمَّمُ بِالصَّعِيدِ.^۱

این روایت چندین حکم خلاف مذهب شیعه دارد؛ به همین دلیل گفته شده است که نمی‌توان در مورد آن تفکیک در حجیت را پذیرفت و با آن لزوم تعدد دست زدن بر خاک در تیمم را ثابت کرد.^۲ نظیر همین مطلب در بحث تخصیص اکثر در عام و خاص مطرح است.

۲. افزون بر کمیت موارد مخالف واقع، کیفیت آنها هم در نظر عرف مهم است. هرچقدر وهن و اشکال قسمت‌های غیر حجت یک روایت، شدیدتر باشد، عرف تفکیک در حجیت را سخت‌تر می‌پذیرد و به عدم حجیت متمایل‌تر خواهد بود؛ زیرا با چنین وهنی، امر دائر بین یکی از دو خلاف اصل می‌شود: تبعیض در حجیت بین فقرات این روایت، یا حجت ندانستن کل روایت. ممکن است حجت ندانستن کل روایت نمونه کمتری نسبت به تفکیک بین فقراتش داشته باشد. در عام و خاص، نظیر این بحث با عناوینی مثل «تخصیص مورد روایت»، «تخصیص فرد اظهر» یا «ابای عام از تخصیص» مطرح شده است.

۳. یکی دیگر از مواردی که تبعیض در حجیت با معیار عرفی رد می‌شود، اما دو معیار سابق چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌دهند، روایاتی است که صدر و ذیلشان با هم تعارض دارد. مثلاً در روایت سماعه آمده است:

«سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَبِيعُ الْعَذْرَةَ فَمَا تَقُولُ فَقَالَ حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ تَمَنُّهَا وَ قَالَ لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ.»^۳

وقتی در یک روایت هم گفته شده است «حَرَامٌ بَيْعُهَا وَ تَمَنُّهَا» و هم گفته شده است «لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ»، عرف تفکیک بین فقرات روایت را نمی‌پذیرد و این روایت را از حجیت ساقط می‌داند.

فارغ از این سه تذکر، نکته مهم تلاش برای درک ملاک‌های عرف در تبعیض در حجیت

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۰، حدیث ۱۵.
۲. خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، صص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، صص ۳۷۲ و ۳۷۳، حدیث ۲۰۲.

است؛ وگرنه این معیار، یک معیار کلی و مبهم خواهد بود و افراد مختلف از آن نتایج مختلفی خواهند گرفت. در ادامه تلاش خواهد شد مهم‌ترین عامل در پذیرش عرفی توضیح داده شود که به نوعی معیار چهارم در قبول تبعیض و در واقع توضیحی برای معیار سوم محسوب می‌شود.

۴. به‌هم‌پیوستگی اجزای کلام و نقش آن در تبعیض در حجیت

همان‌طور که گفته شد، عرف با در نظر گرفتن ارتکازی مجموعه‌ای از عوامل و بررسی آنها، تبعیض در حجیت را در برخی موارد پذیرفته و در برخی موارد رد می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین این عوامل، «درجه به‌هم‌پیوستگی اجزای کلام» است. در همه گونه‌های مطرح، نوعی ترکیب در کلام وجود دارد که خدشه‌ای به بخشی از آن ترکیب وارد شده است. میزان به‌هم‌پیوستگی اجزای این ترکیب - که در همه موارد یکسان نیست؛ بلکه امری مشکک و دارای شدت و ضعف است - می‌تواند در پذیرش یا رد تبعیض مؤثر باشد. با توجه به گونه‌های نه‌گانه‌ای که در بخش‌های پیشین مطرح شد، می‌توان گفت:

۱. یک کتاب روایی هرچند مرکب از ده‌ها روایت است، اما هم‌نشینی روایات با هم، معمولاً اثر متقابلی بین آنها ایجاد نمی‌کند؛ لذا با اینکه یک حیثیت ترکیبیه در کل کتاب وجود دارد، اما اجزای مذکور، استقلال خود را حفظ می‌کنند (به‌هم‌پیوستگی اجزای این مرکب، صفر یا حداقلی است).

۲. هرچند به‌هم‌پیوستگی میان جملات مستقل در یک روایت بیش از به‌هم‌پیوستگی میان روایات مستقل یک کتاب است، ولی باز هم اندک است؛ خصوصاً اگر در روایت، احکام فراوانی بیان شده باشد. هرچقدر کلام صادر از معصوم، طولانی‌تر باشد، حیثیت ترکیبیه فوق‌سست‌تر و تبعیض بین فقرات آن آسان‌تر خواهد بود.

۳. گاهی در یک کلام چند جمله با هم ارتباط معنایی دارند و متکلم برای افاده منظور خویش، از مجموع این جملات استفاده می‌کند. در این صورت تکیه جملات بر یکدیگر و تکمیل شدن معنا با مجموع جملات، انسجام جملات با هم را شدیدتر و تفکیک بین آنها را سخت‌تر می‌کند.

۴. همین ارتباط و علقه، به شکل شدیدتری در میان اجزای یک جمله وجود دارد.

پیشینه
اصول فقهی

معیار پذیرش در تبعیض در حجیت

هرچند در دانش نحو از برخی اجزای جمله به‌عنوان «فُضله» یاد می‌شود، اما متکلم، از آوردن هر قیدی در کلامش، مقصودی دارد. از این‌رو در اصول معروف است که اصل در قیود، احترازی بودن آنهاست و بر این اساس نمی‌توان از برخی از اجزای یک جمله، دست کشید. قوت ارتباط اجزا با هم در یک جمله، تفکیک بین آنها را دشوار می‌کند.

۵. امور عطف شده در یک جمله، حالتی بینابین دارند. معمولاً کارکرد عطف در جملات این است که متکلم را از تکرار امور مشابه بی‌نیاز می‌کند؛ از این‌رو گفته شده است که در این موارد، کلام در حقیقت از چند قضیه مستقل تشکیل شده است؛ ولی چون موضوع یا محمول یکسان بوده، مجموع، در هم پیچیده و در قالب یک جمله بیان شده است. استقلال معنایی در کنار ارتباط لفظی ناشی از آمدن در یک جمله، حالتی بینابین نسبت به موارد پیشین ایجاد می‌کند.

۶. در مواردی که لفظی برای تکرار نشدن الفاظ وضع شده باشد (مثل ضمیر مثنی و جمع)، وضعیت شبیه عطف است؛ یعنی همان‌طور که گاهی عطف امور بر هم برای جلوگیری از تکرار به کار می‌رود، اما در حقیقت امور مستقل از هم هستند، در این موارد هم، در حقیقت امور مستقل از هم با یک لفظ کوتاه‌تر (ضمیر) بیان شده‌اند. اما باید دقت کرد که آوردن یک لفظ برای اشاره به چند لفظ، به‌هم‌پیوستگی آنها را با هم تشدید کرده و تفکیک بین مرجع‌های آن ضمیر را دشوارتر از حالتی می‌کند که آنها جدا از هم ذکر می‌شدند. مثلاً با مقایسه دو جمله «أکرِم زیداً و عمرواً و بکراً» و «زیدٌ و عمروٌ و بکرٌ أولادُ خالدٍ، فأکرِمهُم» می‌توان به این نتیجه رسید که در جمله دوم، به‌هم‌پیوستگی در حکم قوی‌تر بیان شده است.

در مورد تبعیض در حجیت بین مصادیق عام یا مطلق، باید دقت کرد که مصادیق مختلف یک مفهوم، اجزای آن محسوب نمی‌شوند. «أکرِم الإنسان» بر وجوب اکرام زید و عمرو و بکر و... دلالت دارد؛ بدون اینکه «انسان» مرکب از زید و عمرو و بکر و... باشد. این دلالت، دلالت مطابقی و تضمنی لفظ «انسان» بر این افراد نیست.^۱ شاید با

۱. شهید صدر برای این دلالت از تعبیر ظهور تضمنی استفاده کرده است که با اصطلاح منطقی‌ها سازگار نیست؛ ایشان دلالت لفظ بر اجزای مفهوم - اجزای خارجی یا ذهنی - را دلالت تضمنی می‌دانند. به نظر

تسامح بتوان گفت که مدلول التزامی «أَكْرَمِ الْإِنْسَانِ»، وجوب اکرام زید است؛ اما دقیق‌تر این است که گفته شود در این موارد یک قیاس خفی وجود دارد: «زید انسان است و اکرام هر انسانی واجب است؛ پس اکرام زید واجب است.» تفکیک بین زید و عمرو در وجوب اکرام، تفکیک بین دو دسته از قیاس‌هایی است که از «أَكْرَمِ الْإِنْسَانِ» ساخته می‌شود. این قیاس‌ها هرچند با هم یک حیثیت ترکیبیه ندارند، اما در صدق با یکدیگر تلازم دارند؛ زیرا هر دو، معلول وجوب اکرام انسان هستند. اختلاف سابق علما در این که عامّ مخصّص، مجاز است یا حقیقت، نشان از چالش تفکیک میان وجوب اکرام زید و عمرو در نظر ایشان دارد و گویا تلازم این دو قضیه، اثری مانند ترکیب داشته است (بین دو قضیه به‌هم پیوستگی ایجاد کرده است). اما در این مورد، شیوه عرف در سخن گفتن و استفاده از قراین مفصل - اگر به‌عنوان یک روش سخن گفتن عرفی پذیرفته شود - تعیین می‌کند که آیا می‌توان بین مصادیق مختلف یک مفهوم تفکیک کرد یا خیر و ظاهراً در پذیرش عرفی چنین تفکیکی اختلافی وجود ندارد.

دو عام من وجه هم وضعیت مشابهی دارند.

۷. مدلول‌های مطابقی و التزامی هرچند با هم در یک ساختار ترکیبی قرار ندارند؛ اما - مانند مصادیق مختلف یک مفهوم عام یا مطلق - با هم تلازم دارند. تلازم - که تا حدی شبیه رابطه بین علت (مدلول مطابقی) و معلول (مدلول التزامی) است - در اینجا نیز، به‌هم پیوستگی ایجاد می‌کند. اگر در مدلول التزامی، بین بودن به معنی الاخص شرط باشد، تلازم محکم‌تری بین آن و مدلول مطابقی وجود دارد و تفکیک آنها دشوارتر است؛ اما در دیگر لوازم، ممکن است قوت ساختار ترکیبی به‌گونه‌ای باشد که بتوان آنها را از هم تفکیک کرد.

۸. از آنجا که مدلول‌های التزامی یک کلام مانند معلول‌های یک علت با هم تلازم دارند، عرف به‌هم پیوستگی میان آنها را شدید می‌بیند و علی القاعده تفکیک بین آنها را

معیار پذیرش
اصول فقهی

معیار پذیرش
«تبعیض در صحت»

می‌رسد که شهید صدر در این مورد اصطلاح منطقی‌ها را توسعه داده است. ر.ج: صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۲، صص ۱۹۸ تا ۲۰۱؛ مظفر، المنطق، ج ۱، صص ۳۹ و ۴۰؛ جبر و دیگران، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، صص ۳۶۹ تا ۳۷۴.

نمی‌پذیرد.^۱ اما اگر عرف با دلیل منفصل، تفکیک میان مصادیق عام یا مطلق را پذیرفت، اینجا هم باید تن به چنین تفکیکی بدهد.^۲

۹. طبق توضیحی که از جنس و فصل داده شد، این دو پیوستگی حداکثری با هم دارند و در واقع تفکیک آنها نتیجه تحلیل عقلی است (مثلاً عقل، «رجم» را به قتل + سنگسار تفسیر می‌کند) و در خارج از ذهن، تنها یک چیز وجود دارد.

توجه به اثر به‌هم‌پیوستگی اجزای کلام در تبعیض در حجیت، در عبارات شهید صدر - البته با عنوان «وحدت سیاق» - دیده می‌شود.^۳ در برخی عبارات یکی از معیارهای پذیرش تبعیض، «استقلال فقرات کلام» قرار داده شده^۴ که هرچند به خوبی توضیح نداده‌اند، اما ممکن است مراد ایشان توجه به درجه به‌هم‌پیوستگی اجزای کلام با هم باشد. باید دقت کرد که چون عوامل بسیاری در میزان به‌هم‌پیوستگی کلام تأثیر دارند، نمی‌توان عملکرد عرف را در ضمن یک قاعده ساده تشریح کرد؛ اما مطالب فوق می‌تواند اصول و چهارچوب کلی را نشان دهد.

تأثیر مبنای حجیت خبر واحد

پاره‌ای از گونه‌های یاد شده، تفکیک در حجیت اجزای خبر واحد بودند. در حجیت خبر واحد، دو مبنا یا رویکرد مهم وجود دارد که به نظر برخی، بر پذیرش تبعیض در حجیت اثر دارند:^۵

- گروهی مفاد ادله حجیت خبر واحد را «حجیت خبر ثقه» می‌دانند؛ یعنی هرگاه در خبر مستندی، همه راویان ثقه بودند، آن خبر حجت است.

۱. با توضیح ذکر شده، تفکیک بین مصادیق عام و مطلق هم تفکیک بین مدلول‌های التزامی است؛ با این تفاوت که مدلول‌های التزامی در گونه هشتم، در جهت‌های مختلفی هستند (مثلاً مدلول التزامی عقلی و مدلول التزامی شرعی)؛ اما در مصادیق عام و مطلق، بین مدلول‌های التزامی هم جهت تفکیک شده است.
۲. این یکی از نکاتی است که عرفی بودن تفکیک میان مصادیق عام یا مطلق را - با تخصیص یا تقييد - زیر سؤال می‌برد و به نظر می‌رسد که در مورد تخصیص عام، در یک «وضعیت پذیرفته شده» قرار گرفته‌ایم نه در یک «وضعیت قابل پذیرش و رد». (پذیرش تفکیک در عام و مطلق، لوازمی دارد که التزام به آن دشوار است).
۳. در ضمن پاسخ به اشکال نقضی بر نظر آخوند خراسانی در توضیح وجه حجیت عام در باقی: صدر، *بحوث في علم الأصول* (تقریرات لعبد الساتر)، ج ۷، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۴. شاکری و فخلعی، «واکاوی قاعده تبعیض در حجیت»، *جستارهای فقهی و اصولی*، شماره ۱۸، ص ۳۰.
۵. همان، صص ۲۵ و ۲۶.

- در مقابل گروهی مفاد دلیل حجیت خبر واحد را حجیت خبری می‌دانند که «وثوق به صدور» آن وجود داشته باشد. وثوق به صدور خبر، گاهی از وثاقت راویان به دست می‌آید و گاهی از قراین دیگر.

در یک نگاه کلی، می‌توان گفت دسته نخست، کسانی هستند که دلیل حجیت خبر واحد را تعبد خاص از جانب شارع دانسته و به اطلاق ادله لفظی حجیت خبر واحد تمسک می‌کنند؛ و دسته دوم، دلیل اصلی در حجیت خبر واحد را سیره عقلا می‌دانند که شارع با ادله لفظی آن را امضا کرده است.^۱

وقوع خلل در بخش‌هایی از یک روایت، موجب تضعیف وثوق به صدور روایت می‌شود و احتمالات مقابل (مانند کذب یا خطای راوی) را بالا می‌برد؛ بنابراین قائلان به حجیت خبر موثوق الصدور، کمتر تبعیض در حجیت را می‌پذیرند. در مقابل کسانی که تعبد به اطلاق دلیل لفظی حجیت خبر واحد دارند، تبعیض در حجیت را آسان‌تر می‌پذیرند.^۲ مثلاً آیت الله بروجردی متمایل به حجیت خبر موثوق الصدور است و لذا مکرراً از رد تبعیض در حجیت سخن به میان آورده است. ایشان در جایی تصریح می‌کند: «اگر بخشی از یک روایت مورد عمل واقع نشود، روایت کلاً از حجیت ساقط می‌شود؛ زیرا دلیل اصلی در حجیت خبر واحد، بنای عقلاست و عقلا بنا بر تبعیض در حجیت ندارند».^۳ شاگرد ایشان، آقای منتظری نیز نظر مشابهی دارد. مثلاً در بحث مفطرت رساندن غبار غلیظ به حلق، روایت حفص المروزی را تنها راه اثبات دانسته است:

۱. البته این تنها یک دید کلی است؛ وگرنه بررسی نظرات علمای اصول نشان می‌دهد که ایشان با تحلیل‌های مختلف، بر اساس همین دو دسته دلیل (سیره عقلا و ادله امضای شارع) طیفی از نظرات را در مورد حدود و ثغور حجیت خبر واحد قائل شده‌اند. به نظر می‌رسد که با نگاه دقیق‌تر باید دلیل حجیت خبر واحد را مؤثر در پذیرش یا رد تبعیض در حجیت قرار می‌دادند، نه مبنای وثوق به صدور یا حجیت خبر ثقه را. (این مطلب در پایان شک در تطبیق معیار توضیح داده می‌شود.)

۲. به این نکته در عبارت محقق همدانی توجه شده است: «و ما يقال: من أنّ هذا أي کون بعض فقرات الرواية مطروحة لا يخرجها عن الحجية فيما عداها جمود بحث في مثل المورد؛ إذ لا نقول بحجية الأخبار من باب السببية المحضنة تعبداً من حيث السند أو الدلالة حتى نلتزم بمثل هذه التفكيكات...» (همدانی، مصباح الفقيه، ج ۴، ص ۳۵۱) البته در تعبیر ایشان، تعبد با سببیت ملازم دانسته شده است.

۳. بروجردی، البدر الزاهر، ص ۲۴۸. همچنین رج: همو، تبیان الصلاة، ج ۴، صص ۹۲ تا ۹۴؛ همان، ج ۵، صص ۵۲ و ۵۳؛ همو، تقریر بحث السید البروجردی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ همو، تقریرات ثلاث، ص ۱۲۰.

«إِذَا تَمَضَّصَ الصَّائِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ اسْتَشَقَّ مُتَعَمِّدًا أَوْ شَمَّ زَائِحَةً غَلِيظَةً أَوْ كَنَسَ بَيْتًا فَدَخَلَ فِي أَنْفِهِ أَوْ حَلَقَهُ غُبَارًا فَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَّابِعَيْنِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ فِطْرٌ مِثْلُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ وَالنَّكَاحِ»^۱

ایشان پس از دفع اشکالات دیگر، اینکه روایت متضمن کفاره برای مضمضه، استنشاق و بوییدن رایحه غلیظ است را موجب عدم حجیت روایت دانسته و گفته است: «برخی گفته‌اند اعراض از برخی از قسمت‌های حدیث موجب سقوط کل آن از حجیت نمی‌شود؛ ولی این نظر درست نیست؛ زیرا مهم‌ترین دلیل در حجیت خبر واحد، بنای عقلاست و بنای عقلا بر تبعیض در حجیت نیست.»^۲

در مقابل محقق خوبی - که متمایل به حجیت خبر ثقه است - در مورد همین روایت و همین اشکال گفته است: «پس از قیام قرینه بر عدم حجیت بخشی از روایت، مانعی برای تفکیک در حجیت بین فقرات یک روایت وجود ندارد.»^۳ حتی آقای منتظری در گونه نهم (تفکیک بین جنس و فصل) می‌گوید اگر دلیل حجیت خبر واحد را تبعدی می‌دانستیم، می‌توانستیم این تفکیک را بپذیریم!^۴

در بررسی این مطلب باید دقت نمود که آنچه گفته شد، اثر ارتکازی مبنا بر عملکرد برخی از علما بود، وگرنه اگر قضیه به طور دقیق تحلیل شود، معلوم می‌شود که مبنای حجیت خبر واحد، اثری در قبول یا رد تبعیض ندارد؛ زیرا معنای تبعیض در حجیت، تبدیل یک خبر به دو خبر است و طبق هر دو مبنا، اگر یک خبر به دو خبر مستقل تفکیک شود، هر یک را باید جداگانه بررسی کرد، چه مبنا قبول خبر ثقه باشد و چه مبنا قبول خبر موثق الصدور باشد. در مقابل اگر تفکیک خبر پذیرفته نشد، با یک خبر روبه‌رو هستیم و مبنا را باید بر این تک‌خبر تطبیق کرد. در واقع از آنچه که در این نوشته با عنوان «پذیرش عرفی تبعیض» یاد شد، برخی علما با تعبیر «بنای عقلا در تبعیض» یاد کرده و بین این بنای عقلا و بنای عقلا در حجیت خبر واحد خلط نموده‌اند. عملکرد عرف یا عقلا در تفکیک یک

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال هفتم، شماره ۷، سال ۱۴۰۳

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۲۱۴، حدیث ۲۸.
۲. منتظری، کتاب الصوم، صص ۱۳۹ تا ۱۴۱.
۳. خوبی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۲۱، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۴. منتظری، کتاب الحدود، ص ۶۸.

خبر به چند خبر، در واقع «وارد» بر دلیل حجیت خبر واحد است و برای آن موضوع می‌سازد؛ یا یک موضوع (بنا بر عدم تبعیض) یا چند موضوع (بنا بر پذیرش تبعیض). لذا به نظر می‌رسد که ربط دادن تبعیض در حجیت به مبنای حجیت خبر واحد، ناصواب است.

شک در تطبیق معیار

با توجه به توضیح بالا، معنای شک در تطبیق معیار، آن است که روشن نیست از نظر عرف با یک متن وابسته روبه‌رو هستیم یا با چند متن مستقل؟ اگر یک متن وابسته باشد، خلل در بخشی از آن موجب اختلال در کل می‌شود و اگر متن‌ها مستقل باشند، خلل از یک بخش به بخش‌های دیگر سرایت نمی‌کند. اصلی برای رفع این شک، وجود ندارد؛ از این‌رو شک در حجیت چنین متنی باقی می‌ماند و در اصول، پذیرفته شده که شک در حجیت، مساوق عدم حجیت است؛ لذا تا حجیت احراز نشود، نمی‌توان آن را حجت دانست.

برخی اشکال کرده‌اند که این قاعده برای شک بدوی در حجیت است؛ اما در مثل مقام که دلیل بر حجیت خبر واحد یا ظهور کلام وجود دارد، نمی‌توان به این قاعده تمسک کرد.^۱ به نظر می‌رسد که شک در حجیت - تا زمانی که حقیقتاً و حکماً وجود داشته باشد - مساوق عدم حجیت است. اینکه گفته‌اند «اگر حجیت چیزی با دلیل ثابت شده باشد، در موارد شک در وجود مانع، اصل عدم حجیت جاری نیست»، در جایی صحیح است که دلیل حجیت، اطلاقی داشته باشد که موارد شک را هم شامل شود و حکم آن موارد را روشن نماید؛ اما اگر دلیل حجیت اطلاقی نداشت و راه دیگری هم برای برطرف کردن شک وجود نداشت، نمی‌توان مورد را از مصادیق حجت تلقی کرد.

در مورد بحث نیز، فرض جایی است که فقیه پس از مراجعه به عرف - که معیار اساسی است - نتواند تشخیص دهد که آیا عرف این روایت را به دو روایت تفکیک می‌کند یا خیر؟ پس شک وجود دارد که آیا دلیل حجیت خبر واحد، شامل بخش بدون اشکال خبر مذکور می‌شود یا خیر؟ چنین شکی مانع حجیت خبر خواهد بود. البته اگر کسی برای ادله حجیت

معیار پذیرش خبر واحد

معیار پذیرش خبر واحد (تبعیض در حجیت)

۱. شاکری و فخلعی، «واکاوی قاعده تبعیض در حجیت»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۸، ص ۱۹، پاورقی ۱.

خبر واحد (ادله لفظی یا سیره عقلا)، قائل به اطلاق باشد، به گونه‌ای که شامل چنین مواردی هم باشد، می‌تواند با تمسک به این اطلاق، شک خود را برطرف نماید؛ اما اطلاق نسبت به این موضوع، ظاهراً نه برای ادله لفظی و نه برای سیره عقلا قابل اثبات نیست^۱؛ لذا در موارد شک در تطبیق معیار، روایت را نمی‌توان حجت دانست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به معیارهای ارائه شده، معیار اصلی را باید «پذیرش عرفی» قرار داد؛ اما مهم‌ترین عامل در پذیرش عرف - که ابهام آن را تا حدی از بین می‌برد - «درجه به هم پیوستگی اجزا یا لوازم کلام با هم» است. همچنین معیار «اشتراک فقرات در منشأ احتمالی عدم حجیت» معیار مهمی است که در صورتی که بتوان صغرای آن را تشخیص داد، نباید کنار گذاشته شود. بنابراین مختار، معیاری مرکب با محوریت فهم عرفی است. بر این اساس، می‌توان یک حکم کلی و اولیه برای هر یک از گونه‌های نه‌گانه بیان کرد:

۱. تبعیض در حجیت نسبت به برخی از روایات یک کتاب: اختلافی در پذیرش چنین تبعیضی وجود ندارد و معیار مختار به خوبی بر آن صادق است؛ مگر آنکه قسمت‌های غیر حجت کتاب، آنقدر زیاد باشد که اعتبار کل کتاب مخدوش شود.

۲. تبعیض در حجیت نسبت به جملات مستقل در یک روایت: به نظر عرف، چنین تبعیضی با توجه به نکات زیر قابل قبول است:

- نباید قسمت‌هایی که به خاطر مشکلات از خبر کنار گذاشته می‌شوند، آنقدر فراوان باشند که اعتبار اصل خبر زیر سؤال رود. این مسئله در روایاتی که جملات کمتری دارند، مهم‌تر است؛ زیرا به هم پیوستگی فقرات در این روایات بیشتر است.

- اگر بتوان منشأ عدم حجیت را شناسایی کرد (مخصوصاً در موارد احتمال تقیه) لازم است معیار نخست در این موارد دقیق‌تر بررسی شود.

۳. تبعیض در حجیت نسبت به جملات مرتبط با هم در یک روایت: در مثال‌های این گونه،

۱. توضیح این مطلب، مجالی دیگر می‌طلبد ولی مختصراً در مورد ادله لفظی می‌توان گفت که آنها هم ناظر به امضای سیره عقلا هستند - یا حداقل چنین احتمالی وجود دارد-؛ از این رو اطلاقتشان احراز نمی‌شود.

قاعدتاً اختلاف فراوان است؛ زیرا ارتباط جملات با هم، درجات مختلفی از به هم پیوستگی را ایجاد می‌کند. از یک طرف با توجه به اینکه هر جمله، معنای تامی را رسانده است، احتمال پذیرش تبعیض وجود دارد و از طرف دیگر چون جملات، در یک نگاه وسیع‌تر با هم مرتبط هستند، اجزای یک کلام پیوسته محسوب می‌شوند که مانع تبعیض می‌شود. البته توجه به یک بحث اصولی می‌تواند تا حدی راهگشا باشد. علما در بحث سرایت اجمال مخصص متصل به عام، تقریباً متفق هستند که عام، مجمل می‌شود و نمی‌توان به آن تمسک کرد^۱؛ زیرا اجمال در بخشی از یک کلام، ظهور کلام را مخدوش می‌کند. همین بیان در مورد جملاتی که ارتباط معنایی دارند و برخی از آنها حجت نیستند، قابل بیان است؛ هرچند هر جزء، ممکن است مدلول مطابقی مشخصی داشته باشد، اما ارتباط بین اجزای کل روایت، موجب می‌شود که آن مدلول‌های مطابقی جزئی، غرض اصلی گوینده محسوب نشود؛ بلکه مدلول مجموع کلام، مراد گوینده باشد. با توجه به این نکته، عرف مجموع جملات را کلام واحد می‌بیند؛ لذا عدم حجیت بخشی از آن موجب عدم حجیت کل می‌شود.^۲ با توجه به این تنظیر باید علی القاعده نظر علما در این موارد، رد تبعیض بوده و قبول تبعیض، نیازمند اقامه قراین باشد. نهایتاً اگر شک باقی بماند، طبق حکم مطرح شده در موارد شک، روایت حجت نخواهد بود.

۴. تبعیض در حجیت نسبت به اجزای یک جمله: با ملاحظه به هم پیوستگی اجزای جمله، به نظر می‌رسد که عرف تبعیض در میان اجزای یک جمله -چه ارکان جمله و چه منصوبات- را نمی‌پذیرد. به عنوان نمونه، در حدیث «لا ضَرَّ وَ لا ضِرَّارَ فی الإسلام» در برخی از نقل‌ها جار و مجرور (فی الإسلام) نیامده است. با وجود چنین تردیدی نمی‌توان گفت «لا ضَرَّ وَ لا ضِرَّارَ» از همین نقل، حجت است و به آن عمل می‌شود؛ زیرا عرف قید «فی الإسلام» را هم جزئی از همین جمله می‌داند. به عبارت دیگر هرچند در دانش

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

۱. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۲۰؛ خوبی، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ج ۲، ص ۳۴۸؛ صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۳، صص ۲۸۹ و ۲۹۲.
 ۲. ر.ج: حکیم، مصباح المنهاج - کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۳۲۸ (استدلال پایان عبارت).

نحو گفته شده است مرفوعات ارکان جمله هستند، اما گاهی مقصود اصلی گوینده، بیان قیود و منصوبات است و از جهت معنایی، آن قید مهم تر است. با وجود چنین احتمالی، عرف، منصوبات را از باقی جمله جدا نکرده و تبعیض مذکور را نمی پذیرد.

۵. تبعیض در حجیت نسبت به امور عطف شده بر هم در یک جمله: در مواردی که چند موضوع یا چند حکم بر هم عطف شده اند، برخی از فقیهان تبعیض را پذیرفته اند. به باور محقق خوئی، در روایات مربوط به جواز نماز در پوست سنجاب - که متضمن جواز نماز در پوست روباه صحرايي هم هستند-، راز تبعیض در این روایات آن است که روایت مشتمل بر دو حکم، در حقیقت به دو روایت منحل می شود؛ گویا راوی یک بار جواز نماز در پوست روباه صحرايي را بیان کرده است و یک بار دیگر، جواز در پوست سنجاب را. در این صورت اگر یکی از دو روایت به خاطر معارض ساقط شود، دیگری بر حجیت خود باقی می ماند.^۱

در این گونه هم، اختلافات بین فقیهان فراوان است. مثلاً در موثقه ابو بصیر، در موضوع کذب بر خداوند و...، دو حکم بطلان وضو و روزه بار شده است. علامه حلی اشکال کرده که به خاطر آنکه این روایت مورد اعراض اصحاب است، حجت نیست؛ اما شهید اول پاسخ داده که ترک عمل اصحاب در یکی از فقرات، مانع عمل به فقره دیگر نمی شود.^۲ به نظر می رسد که نمی توان یک حکم کلی برای این گونه بیان کرد؛ مثلاً به هم پیوستگی بین زید و عمرو در جمله «زید و عمرو، فرزندان بکر هستند» بسیار شدید است؛ اما در جمله «زید و عمرو، از خویشان بکر هستند» به هم پیوستگی ضعیف تر است. لذا به نظر می رسد که در این موارد باید سایر مطالبی را که عرف به آنها توجه می کند (مانند تناسب حکم و موضوع و...) هم مد نظر قرار داد. نهایتاً اگر نظر عرف به

۱. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

۲. ر.ج: حلی، مختلف الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۹؛ شهید اول، غایة المراد، ج ۱، ص ۳۰۴.

یا در نمونه دیگر در بحث اشتراط اغسال در صحت روزه مستحاضه، محقق خوئی تبعیض بین فقرات مکاتبه علی بن مهزیار (تَقْضِي صَوْمِهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتِهَا) را قبول نکرده و بر این باور است که این دو روایت، ارتباط معنایی داشته و در حکم یک جمله هستند؛ ولی برخی مانند محقق روحانی تفکیک را پذیرفته اند. ر.ج: خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۸، صص ۱۰۴ تا ۱۰۶؛ روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

روشنی مشخص نشد، حکم شک در این موارد، عدم حجیت کل روایت است.

۶. تبعیض در حجیت نسبت به برخی از مصادیق یک لفظ: این نوع و انواع بعدی، ربطی به دلیل حجیت خبر واحد ندارند؛ بلکه باید بر اساس قواعد عرفی تکلم و سیره‌های عقلایی (اصول لفظی / حجیت ظهور) بررسی شوند؛ لذا اینکه در برخی نوشته‌ها، این نوع با انواع سابق یکجا بررسی شده‌اند و دلیل یکی برای دیگری استفاده شده است، درست نیست. البته این دو دسته با هم شباهت‌های مهمی دارند؛ اما سنخ تبعیض در آنها با هم فرق دارد: در پنج نوع سابق، لفظ مرکبی در کار بود؛ اما در این چهار گونه، تفکیک بین فقرات یک لفظ نیست؛ بلکه تفکیک ناظر به مصادیق یا معناست.

الف) تبعیض در حجیت نسبت به افراد ضمیر واحد: ضمیر لفظ واحدی است که می‌تواند اشاره به افراد متعددی داشته باشد.^۱ این مورد مثال‌های فراوانی در فقه ندارد تا بتوان تخمینی از عملکرد فقیهان در این زمینه به دست آورد؛ ولی عرفی بودن چنین تفکیکی روشن نیست؛ زیرا پیوستگی بین حکم دو مرجع ضمیر، شدید و تفکیک بین آنها غیر عرفی است. اگر شک در چنین تبعیضی باقی بماند، به ناچار باید از حجیت کل دلیل دست کشید.

ب) تبعیض در حجیت عام و مطلق با تخصیص و تقیید: پیش‌تر اشاره شد که اصل چنین تفکیکی از جهت عرفی - حداقل در متون شرعی و قانونی - مورد تسالم است.^۲ لذا به نظر می‌رسد که عرف به‌هم‌پیوستگی میان مصادیق عام و مطلق را مانع تفکیک در حجیت ندیده است. بحث از این تبعیض را در بحث عام و خاص اصول باید پیگیری کرد؛ اما گروهی از علما تذکر داده‌اند که قانون تخصیص یا تقیید، یک قانون همیشگی نیست و در مواردی مانند تخصیص اکثر، ابای عام از تخصیص، اظهاریت عام نسبت به خاص و... تخصیص اعمال نمی‌شود که در نکات مربوط به معیار عرفی، تذکر داده شد.

ج) تبعیض در حجیت دو عام من وجه در موضع اجتماع و افتراق: با توجه به مطالب مربوط

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

معیار پذیرش «تبعیض در حجیت»

۱. در این بحث، ضمایر مثنی و جمع مد نظر هستند.

۲. این مطلب بر اساس عرفی دانستن جمع بین عام و خاص است؛ ولی اگر عرف خاص را متعارض یا ناسخ عام ببیند، باید به عدم تفکیک بین مصادیق عام و مطلق، حکم نمود.

به تخصیص و تقیید، این نوع از تبعیض هم، در نظر عرف امری پذیرفته شده است.
۷. تبعیض در حجیت نسبت به مدلول‌های مطابقی و التزامی: پذیرش یا رد این دسته از تبعیض‌ها وابسته به نوع مدلول التزامی است:

الف) تفکیک در حجیت بین منطوق و مفهوم: مفهوم، مدلول التزامی عرفی کلام است.^۱ درجه به هم پیوستگی میان مفهوم و منطوق، ضعیف‌تر از درجه آن در میان دو منطوق است. بنابراین تبعیض بین آنها راحت‌تر صورت می‌گیرد. کافی است یک منطوق اقوی، مخالف مفهوم باشد تا منطوق حفظ و مفهوم کنار گذاشته شود. البته با توجه به بحث‌هایی که در مورد تخصیص عام با مفهوم خاص مطرح است، معلوم می‌شود که به هم پیوستگی میان مفهوم و منطوق، بیش از تلازم میان حکم افراد عام است.^۲ در هر حال مهم این است که عرف چنین تفکیکی را قبول می‌کند؛ مگر آنکه خصوصیتی در کلام وجود داشته باشد که مانع تبعیض شود.

باید دقت کرد که این تفکیک یک طرفه است؛ یعنی اگر مفهوم حجت نباشد، می‌توان از حجیت منطوق سخن گفت، ولی اگر منطوق از حجیت ساقط شد، عرف حجیت مفهوم را نمی‌پذیرد یا حداقل مشکوک می‌شود.

ب) تفکیک حجیت بین مدلول مطابقی و التزامی در تعارض اخبار و نفی ثالث: در مورد سقوط مدلول التزامی با سقوط مدلول مطابقی یا بقای آن، اختلاف زیادی بین علمای اصول، در بحث نفی ثالث، وجود دارد. داوروری در این مورد ساده نیست. ممکن است گفته شود که با وجود این اختلافات، در عرفی بودن چنین تفکیکی شک به وجود می‌آید و در نتیجه، حجیت مدلول التزامی در صورت سقوط مدلول مطابقی محرز نیست.

۸. تبعیض در حجیت بین چند مدلول التزامی: گفته شد که به هم پیوستگی بین مدلول‌های التزامی، تفکیک بین آنها را غیرعرفی می‌کند (شبهه تفکیک بین معلول‌های علت واحد)؛ اما باید توجه داشت که گاهی برخی مدلول‌های التزامی -مانند لوازم شرعی

۱. درست است که در مورد مدلول‌های التزامی گفته می‌شود باید لازم بین به معنای اخص باشد؛ اما در بسیاری از موارد، چنین نیستند. این تفاوت در مفهوم شرط جملات مختلف دیده می‌شود. در برخی شرط‌ها، مفهوم روشن و در برخی غیر روشن است؛ با اینکه همه، ساختار شرطی یکسانی دارند.
۲. چون مشهور قائلند که با مفهوم می‌توان عام یا مطلق را تخصیص زد.

بینه یا اقرار- با دلیل‌های خاص حجت می‌شوند. در این صورت، تفکیک بین مدلول‌های التزامی مختلف، وابسته به مفاد آن دلیل است (با تمسک به دلیل، چنین تفکیک‌هایی قابل قبول است). پس در این موارد باید به مفاد دلیل حجیت مدلول‌های التزامی توجه کرد:

الف) تفکیک در حجیت بین مفاد اصل عملی شرعی و مثبتات آن: اصل حجیت مثبتات اصول عملی شرعی، وابسته به جعل شارع است. لذا در این مورد، نظر عرف اهمیتی ندارد و نباید هیچ‌یک از معیارهای یاد شده را داخل در بحث کرد؛ بلکه باید یکسره به سراغ دلیل حجیت اصل عملی رفت تا حدود حجیتی که جعل شده است، تعیین شود. البته اگر القای دلیل حجیت اصل عملی به عرف، آثاری داشته باشد، باید نظر عرف را در آن موارد رعایت نمود؛ نظیر آنچه در مورد حجیت اصل مثبت در استصحاب در مواردی که ملازمه بسیار روشن باشد، گفته شده است.

ب) تفکیک‌های مطرح در باب قضا مانند تفکیک‌هایی که در لوازم بینه یا اقرار در شرع دیده می‌شود، معمولاً غیر عرفی هستند؛ بلکه عرف حکم به عدم تبعیض می‌کند. لذا اگر دلیل معتبری برای تبعیض بین دلالات یک کلام یا اماره وجود نداشته باشد، تبعیض رد می‌شود.

۹. تبعیض بین جنس و فصل: به هم پیوستگی در این مورد حداکثری است و اجزای ترکیب، تحلیلی هستند. بنابراین عرف از چنین تفکیک‌هایی ابا دارد و آنها را نمی‌پذیرد. در پایان مجدداً یادآور می‌شود که آنچه در اینجا بیان شد، یک طرح کلی از بحث است و در هر مورد لازم است جزئیات کلام با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا در تحلیل رفتار عرف، ساده‌انگاری رخ ندهد.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، تهران: مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲. _____، كفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۳. اصفهانی، محمدحسین، بحوث في الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۶ق.

٤. آل راضی، محمدهادی، «سن البلوغ في المرأة»، فقه أهل البيت (عربی)، شماره ٣، سال ١٣١٧ق.
٥. آملی، محمدتقی، مصباح الهدی في شرح العروة الوثقى، تهران: مؤلف، ج ١، ١٣٨٠ق.
٦. انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهية، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ج ١، ١٤١٤ق.
٧. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤٠٥ق.
٨. برقی، محمد بن احمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، ج ٢، ١٣٧١ق.
٩. بروجردی، حسین، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم: دفتر حضرت آية الله، ج ٣، ١٤١٦ق.
١٠. _____، الحجة في الفقه، اصفهان: مؤسسة الرسالة، ج ١، ١٤١٩ق.
١١. _____، تبيان الصلاة، قم: گنج عرفان، ج ١، ١٤٢٦ق.
١٢. _____، تقرير بحث السيد البروجردي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٦ق.
١٣. _____، تقريرات ثلاث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤١٣ق.
١٤. جبر، فريد و ديگران، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، لبنان: مكتبة لبنان ناشرون، [بی نو]، ١٣٧٥ش.
١٥. حائری، عبد الکریم، درر الفوائد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٦، ١٤١٨ق.
١٦. _____، کتاب الصلاة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ١، ١٤٠٤ق.
١٧. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقى، قم: دار التفسیر، ج ١، ١٤١٦ق.
١٨. حکیم، محمدسعید، مصباح المنهاج- کتاب الطهارة، قم: مؤسسة المنار، [بی تا]
١٩. حلّی، ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٠ق.
٢٠. حلّی، علامه حلّی، حسن بن يوسف، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢١. خميني، روح الله، كتاب الطهارة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ج ١، ١٤٢١ق.
٢٢. خويي، ابوالقاسم، دراسات في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت (عليه السلام)، ج ١، ١٤١٩ق.
٢٣. _____، فقه الشيعة، قم: آفاق، ج ٣، ١٤١٨ق.
٢٤. _____، محاضرات في أصول الفقه، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ١، ١٤٢٢ق.
٢٥. _____، مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، قم: مكتبة الداوري، ج ١، ١٤٢٢ق.
٢٦. _____، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، قم: مكتبة الداوري، ج ٥، ١٤١٧ق.

۲۷. _____، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۸. روحانی، صادق الحسینی، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الکتب- مدرسه امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
۲۹. سیستانی، علی، الرافد فی علم الأصول، قم: لیتوگرافی حمید، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۰. شاکری، بلال، فخلعی، محمدتقی، «واکاوی قاعدة تبعیض در حجیت»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۹.
۳۱. شاهرودی، محمود، أضواء و آراء، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ج ۱، ۱۴۳۱ق.
۳۲. _____، کتاب الحج، قم: انصاریان، ج ۱، ۱۴۰۲ق.
۳۳. شبیری زنجانی، محمدجواد، دروس خارج فقه، سالهای ۱۳۹۴-۱۳۹۸ش.
۳۴. صدر، محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم: مجمع الشهداء آية الله الصدر العلمي، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۳۵. _____، بحوث فی علم الأصول، بیروت: الدار الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۳۶. _____، بحوث فی علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۳۷. _____، دروس فی علم الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، ۱۴۱۸ق.
۳۸. _____، مباحث الأصول، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۹. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲ش.
۴۰. _____، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۳۸۵ش.
۴۱. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ج ۱، ۱۳۷۸ش.
۴۲. _____، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۴۳. سنقر، محمد، المعجم الأصولی، قم: منشورات الطیار، ج ۲، ۱۴۲۸ق.
۴۴. طباطبایی، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۴۷. عراقی، ضیاء الدین، الإجتهد و التقليد، قم: نوید اسلام، ج ۱، ۱۳۸۸ش.
۴۸. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و دیگران، «تبعیض در حجیت روایت در استنباط احکام شرعی»، مطالعات اصول فقه امامیه، شماره ۱۱، شهریور ۱۳۹۸.

٤٩. فاضل لنكراني، محمد، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم: مركز فقهى ائمة اطهار عليهم السلام، ج١، ١٤٢٢ق.
٥٠. _____، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات، قم: مركز فقهى ائمة اطهار عليهم السلام، ج١، ١٤٢٠ق.
٥١. _____، دراسات في الأصول، قم: مركز فقهى ائمة اطهار عليهم السلام، ج١، ١٤٣٠ق.
٥٢. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي (دار الحديث)، قم: دار الحديث، ج١، ١٤٢٩ق.
٥٣. _____، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٥٤. محقق حلى، جعفر بن حسن، المعتبر في شرح المختصر، قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام، ج١، ١٤٠٧ق.
٥٥. مظفر، محمدرضا، المنطق، قم: اسماعيليان، [بى نو]، ١٣٦٦ش.
٥٦. منتظرى، حسينعلى، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم: نشر تفكر، ج٢، ١٤٠٩ق.
٥٧. _____، كتاب الصوم، قم: انتشارات ارغوان دانش، ج١، ١٤٢٨ق.
٥٨. _____، كتاب الحدود، قم: انتشارات دار الفكر، [بى نو]، [بى تا].
٥٩. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ج٦، ١٣٦٥ش.
٦٠. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج٧، ١٤٠٤ق.
٦١. همدانى، رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث، ج١، ١٤١٦ق.
٦٢. وحيد بهبهانى، محمدباقر، الحاشية على مدارك الأحكام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤١٩ق.
٦٣. _____، مصابيح الظلام في شرح مفاتيح الشرائع، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، ج١، ١٤٢٤ق.
٦٤. يزدى، محمداظم طباطبايى، رسالة في منجزات المريض، قم: مؤسسة اسماعيليان، ج٢، ١٤٢١ق.